

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶
صفحه ۱۴۷-۱۶۴

تحلیل روایت تفسیری منتقله ابن فحام در خصوص کاستی از آیه ۳۳ آل عمران در امالی شیخ طوسی

سید رضا مؤدب*
کاظم زمانی بهمدانی**

◀ چکیده:

شیخ طوسی در کتاب *امالی*، روایتی را از ابن فحام (شیخ عامی خود) نقل می‌کند مبنی بر اینکه امام صادق علیه السلام آیه ۳۳ سوره آل عمران را با عبارت «وأل محمد» قرائت می‌فرمود و تصریح می‌کرد که این عبارت در متن آیه نازل شده است. روایت یادشده گویای نوعی تحریف به کاستی در آیه شریفه است؛ درحالی که اعتقاد مشهور و اجماع علمای شیعه، عدم تحریف قرآن کریم است، چه به زیاده چه به کاستی. ابن فحام از اساتید و مشایخ شیخ طوسی است که برخی از علمای رجال شیعی و سنی او را عامی شمرده اند. در سند روایت نیز افرادی عامی، ضعیف و مجهول وجود دارند. روایت ابن فحام در هیچ یک از منابع شیعی پیش از شیخ طوسی نیامده است. علاوه بر اینها در روایت یادشده، شواهدی وجود دارد که دال بر منتقله بودن آن است. در این مقاله، هم شواهد درون متنی و هم شواهد برون متنی آن بررسی شده که همگی بیانگر انتقال روایت ابن فحام از مدرسه خلفا به مدرسه اهل بیت علیهم السلام است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** روایات منتقله، ابن فحام، آل محمد علیهم السلام، تحریف به کاستی.

* استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

** دانشجوی دکترای تخصصی رشته تفسیر تطبیقی گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم

zamani.k@chmail.ir

مقدمه

اولین کسی که در تقسیم‌بندی روایات، اصطلاح «اخبار منتقله» را به کار برد، مرحوم علامه عسکری بود. ایشان در کتاب *القرآن الکریم و روایات المدرستین* می‌نویسد: «ما روایاتی را می‌یابیم که در باب تحریف قرآن به آن‌ها استدلال شده است که این روایات در واقع از طرف راویان مدرسه خلفا بوده و در کتاب‌های حدیثی‌شان ثبت و ضبط می‌باشد و جزء روایات مدرسه خلفا شمرده می‌شود و آنچنان‌که برخی پنداشته‌اند، اساساً روایات شیعی به شمار نمی‌روند، بلکه تنها از کتب حدیثی مدرسه خلفا به کتب حدیثی مدرسه اهل بیت منتقل شده است. ما در بحث‌هایمان این نوع روایات را روایات منتقله می‌نامیم.» (عسکری، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۲۴) «در نگرشی کلی‌تر، می‌توان اصطلاح منتقله را به سایر فرق اسلامی نیز تسری داد و تعریفی عام از آن ارائه نمود: سخنان، مرویات و آثاری که از یک دین یا فرقه به دین یا فرقه دیگر راه یافته و در موارد یا منابعی، تلقی به قبول شده است.» (ستار، ۱۳۹۳، مقدمه، ص ۲) اینکه روایات منتقله چگونه انتقال پیدا کرده و شواهد و قراین تشخیص آن‌ها کدام است، نیاز به بررسی‌های علمی و پژوهشی دقیقی دارد که مربوط به مقاله دیگری است. در این مقاله، روایت منتقله ابن فحام که ذیل آیه ۳۳ سوره آل عمران در *امالی* شیخ طوسی نقل شده است، بررسی می‌شود.

شیخ طوسی از علمای بزرگ تشیع، در سال ۳۸۵ هجری در طوس دیده به جهان گشود. پس از هجرت به بغداد و حدود ۳۲ سال شاگردی و تلمذ نزد استادانی چون شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، شیخ حسین ابن عبیدالله غضائری (م ۴۱۱ق) و سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ق) بهره گرفت و خود پس از استادش، از سال ۴۳۶ق پیشوا و مشعل دار شیعه و شریعت شد. شاگردان مجتهد شیعی وی به سیصد تن و تعداد شاگردان سنی مذهبش افزون از شمار است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۶ش، ص ۲-۷) شیخ الطائفه در علم روایات و قرائت، مشایخ و اساتید بسیاری داشته است که شیخ میرزا حسین نوری تعداد آنان را ۳۷ تن شمرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه، ج ۳، ص ۵۰۹) ایشان اسامی آنان را از کتاب *الاجازة الکبيرة* تألیف علامه حلی استخراج نموده که در میان آنان حداقل هفت استاد و شیخ عامی به چشم می‌خورد. کتاب‌ها و

تألیفات شیخ الطائفه همواره از منابع اصلی و مرجع علما و دانشمندان بوده و بزرگان عالم تشیع همواره به آثار ایشان استناد می‌نمایند. از میان این تألیفات، دو کتاب ارزشمند *التهدیب* و *الاستبصار* از کتاب‌های چهارگانه‌ای به‌شمار می‌روند که در طول روزگار پس از قرآن، مدار و مرجع استنباط احکام دین شده‌اند و کتاب *شریف‌التبیان* او اولین تفسیر جامع شیعی به‌شمار می‌رود.

شیخ طوسی به لحاظ موقعیت علمی خاص و اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران زندگی‌اش در بغداد و نجف، مراودات علمی فراوانی با فرق مختلف به‌خصوص اهل سنت داشته است. هم از مشایخ و اساتید عامی برخوردار بوده و هم شاگردان اهل سنت او فراوان بودند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۵ و ۷۳) از این رو برخی از علما یکی از عوامل انتقال روایات از منابع حدیثی عامه به منابع حدیثی شیعه را شیخ طوسی دانسته‌اند، تا آنجا که درباره او گفته شده: «یکی از سه طریق ورود روایات منتقله به مدرسه اهل بیت، *التبیان* شیخ طوسی است.» (عسکری، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۲۴) شیخ طوسی در تفسیر *تبیان* به مقدار فراوانی از اخبار عامه استفاده کرده است. «تعداد رجالی که در تفسیر *تبیان* از عامه و خاصه از آنان نقل قول شده، از ۳۶۰ تن بیشتر است. ۲۰ تن از معروف‌ترین آن‌ها که ۶۰ درصد تمام مطالب به ایشان بازمی‌گردد، فقط ۸ تن آنان شیعه و بقیه عامی هستند؛ مانند ابوعلی جبایی، قتاده، علی بن عیسی الرمانی، ابوسعید بصری، ابواسحاق الزجاج، ضحاک بن مزاحم بلخی، مجاهد بن جبیر، طبری، رفیع بن مهران، عطاء بن ابی‌الریاح و ...» (دوانی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۸۹) بنابراین، هم حضور و ارتباط وسیع شیخ طوسی با اهل سنت و هم خاستگاه اندیشه‌ای علمای عامه، به‌خصوص مشایخ و اساتید عامی شیخ طوسی، می‌تواند از عوامل مهم انتقال اخبار از عامه به خاصه باشد. اینک به بررسی یکی از روایات منتقله از *امالی* شیخ طوسی می‌پردازیم.

۱. روایت منتقله ابن فحام در خصوص آل محمد ﷺ در *امالی* شیخ طوسی

شیخ طوسی در کتاب *امالی* خود، درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳) با ذکر سند از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که عبارت «وَأَلَّ مُحَمَّدٍ» از آیه مذکور حذف شده است: «الْفَحَامُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ الْإِبْرَاهِيمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ - وَهُوَ الْإِبْرَاهِيمِيُّ

بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) يَقُولُ: كَانَ يَقْرَأُ "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ" قَالَ: هَكَذَا أَنْزَلْتَهُ. (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۳۰۰)

براساس روایت ابن فحام، امام صادق علیه السلام آیه شریفه را پیوسته با عبارت «وَأَلَّ مُحَمَّدًا» قرائت می کردند و هم با صراحت می فرمودند که آیه مذکور، با عبارت «وَأَلَّ مُحَمَّدًا» نازل شده است. مفهوم کلام امام، بیانگر آن است که آیه شریفه، دچار تحریف به کاستی شده و بخشی از آن در مصحف های کنونی حذف شده است؛ یعنی آیه ۳۳ آل عمران وقتی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، عبارت «وَأَلَّ مُحَمَّدًا» در متن آیه بوده، ولی بعدها این عبارت از آیه حذف شده است. آیا مصاحف موجود، با محتوای قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متفاوت است؟ آیا بخشی از آموزه ها و آیات قرآن حذف شده است؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آیه ۳۳ آل عمران را با عبارت «وَأَلَّ مُحَمَّدًا» قرائت می فرمودند؟ آیا این آیه دچار تحریف به کاستی شده است؟ و ...

برای پاسخ به سؤالات فوق لازم است روایت ابن فحام را، نخست از نظر سند بررسی نموده و آنگاه به تحلیل منتقله بودن روایت یادشده، به همراه شواهد مربوط به آن و مقایسه اش با روایات مشابه در شیعه بپردازیم.

۱-۱. بررسی سندی روایت فحام

۱-۱-۱. الفَحَامُ (الشیخ ابومحمد الحسن بن محمد بن یحیی بن داود الفحام) (ابن الفحام السر من رائی)

محقق طباطبایی در مقدمه الفهرست، نظریات مختلفی درباره ابن فحام نقل می کند: ابن فحام قرائت و تجوید را از ابی بکر نقاش اخذ کرده است و شیخ طوسی و نجاشی و ابی سعد سمان و دیگران بر او قرائت کرده اند. (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، مقدمه، ص ۴۶) خطیب بغدادی گفته است که او ثقة و بر مذهب شافعی، ولیکن متهم به تشیع بوده است: «قال الخطیب کان ثقة علی مذهب الشافعی، و لکن یرمی بالتشیع.» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، جزء ۷، ص ۴۲۴) ابن جوزی او را فقیه در مذهب شافعی و متهم به تشیع می داند. (۱۴۱۲ق، جزء ۴، ص ۳۲۶ و جزء ۷، ص ۲۸۸) ذهبی او را از بزرگان قراء دانسته و فردی فقیه و عارف به مذهب شافعی شمرده است. (۱۴۱۷ق، باب الطبقة

التاسعة، جزء ۱، ص ۲۰۸) ابن جزری نامش را در طبقات القراء ذکر کرده و او را با کلماتی مثل شیخ، مصدر، ماهر توصیف کرده است. (۱۳۵۱ق، جزء ۱، ص ۲۳۲) صاحب الریاض می گوید او ثقه و بر مذهب شافعی ولی متهم به تشیع است. (به نقل از امین، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۱) ابن حجر عسقلانی به نقل از ذهبی می گوید که ایشان با یک ابن فحام دیگری که شیعی بود، اشتباه شده است و اسم او محمد بن احمد بن محمد بن خلف المعروف به ابن ابی المعتمر است. (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۵۱) در مشیخه‌ها اسم ابن الفحام در لیست مشایخ شیخ طوسی آورده شده است.

۲-۱-۱. محمد بن عیسی بن هارون

محمد بن عیسی بن هارون مجهول بوده و در کتب خاصه، نامی از او برده نشده است؛ ولی عسقلانی او را موثق نمی داند. (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۶۰) خطیب بغدادی در ابتدا او را «ثقه» می نامد، ولی بعد از بیان اینکه اسم او محمد است یا احمد، تردید می کند و در توصیف و حقیقت امر او می گوید خدا داناتر است. (به نقل از همان، جزء ۹، ص ۳۹) بنابراین او از نظر عامه، موثق نیست. در کتب رجالی شیعه، از ابو عبدالصمد توصیفی نشده است، ولی در کتب عامه، او را فردی ضعیف دانسته و نوشته اند که او از جدش، مناکیب را نقل می کرده است. (همان، ج ۴، ص ۲۳ و ج ۵، ص ۱۸۹) اسم پدر او نیز در کتب رجالی نیامده است. نام جد او که در سلسله حدیث هم ذکر شده، مجهول است و کتب رجالی درباره او اظهار نظری نکرده اند.

بنابراین از مجموع دیدگاه‌ها برمی آید که همه بر وثاقت و فقاقت ابن فحام صحه گذاشته اند، مگر اینکه در شافعی بودن یا شیعه بودن او تردید کرده اند؛ اما دیدگاه اکثر افراد به خصوص ذهبی، بر عامی بودن اوست. (ذهبی، ۲۰۰۳م، ج ۹، ص ۱۲۸) سایر افراد سلسله سند نیز افرادی عامی و ضعیف هستند؛ لذا ناقلان روایت ابن فحام اگرچه توثیق شده اند، همه آن‌ها از عامه اند. بنابراین با توجه به تعریفی که از اخبار منتقله ارایه شد و براساس سند و بررسی راویان آن، روایت ابن فحام از روایات منتقله است و شیخ طوسی آن را از استاد عامی خود، اخذ و نقل کرده است.

۲. روایات مؤید منتقله بودن روایت ابن فحام در منابع روایی عامه

در کتاب *شواهد التنزیل* اشاره شده است که عبارت «وَأَلَّ مُحَمَّدٍ» در آیه وجود داشته

و در برخی مصحف‌ها مثل مصحف ابن مسعود قرائت می‌شده است. ایشان دو روایت همسو با روایت ابن فحام ولی با سندی دیگر نقل می‌کند که به شرح ذیل است.

۱-۲. روایت شقیق

«أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْحَافِظُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللَّهِ [وَأَ] هُوَ ابْنُ مَسْعُودٍ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۲) حسکانی خود به بررسی سند روایت می‌پردازد و درباره حُصَيْنِ بْنِ مُخَارِقٍ می‌نویسد که دارقطنی گفته است که او حدیث وضع می‌کرد. از قول ابن جوزی نقل شده است که ابن حبان گفته احتجاج به او جایز نیست. (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۲۵)

۲-۲. روایت نمیر

«[وَأَ] أَخْبَرَنَا [أَيْضًا] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الشَّيرَازِي قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْجَرَجَرَائِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْبَصْرِي، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمَغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ نُابِتٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُمَيْرِ بْنِ عَرِيبٍ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَقْرَأُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَالْآيَةَ، يَقُولُ ابْنُ عَبَّاسٍ [كَذَا] وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ أَحْمَدَ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۳)

حسکانی، خود بعد از نقل روایت یادشده، به تحلیل آن می‌پردازد؛ ابتدا می‌گوید اگر قرائت ابن مسعود هم ثابت نشود، هیچ شکی نیست که آیه، مشمول «آل محمد» هم می‌شود؛ زیرا آنان داخل در آل ابراهیم هستند.^۱ سپس روایت ابن فحام را به عنوان شاهد و مؤیدی برای قرائت ابن مسعود می‌آورد.^۲ از نظر ایشان، روایت ابن فحام از اعتبار بیشتری برخوردار بوده است که در روایت اول تشکیک می‌کند و بعد نه تنها روایت ابن فحام را تأیید کرد، بلکه آن را مؤید روایت اول نیز دانسته است.

هر دو روایت توسط کسانی نقل شده است که اغلب مجهول، عامی، ضعیف، و در مواردی حدیث وضع می‌کردند؛ زیرا در روایت نمیر، از هشت نفری که در سلسله سند این روایت قرار دارند، یک نفر مجهول و چهار نفر توسط خاصه توثیق شده‌اند و یک

نفر توسط عامه توثیق شده و دو نفر توسط عامه مورد جرح قرار گرفته اند. در حلقه اول سند روایت اول، فردی است به نام شقیق که اکثر منابع رجالی او را مجهول دانسته اند. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۳۹)^۳

در حلقه اول روایت نمیر هم فردی قرار دارد به نام نمیر بن عریب که او هم مجهول است و در هیچ یک از منابع رجالی، اسم او نیامده و توصیفی از او نشده است. با توجه به توضیحاتی که حسکانی در پاورقی تفسیر خود ذکر می کند، به احتمال زیاد، این روایت از تفسیر ثعلبی به کتاب *شواهد التنزیل* راه یافته است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۳)

هیچ کدام از دو روایت فوق به معصوم نمی رسد. در روایت اول، فردی مجهول به نام شقیق (که معلوم نیست صحابی بوده یا تابعی یا...) می گوید او خود، در مصحف ابن مسعود، آیه را با عبارت «وآل محمد» قرائت کرده است. در روایت دوم، فردی مجهول به نام نمیر بن عریب می گوید ابن مسعود آیه را با عبارت «وآل محمد» قرائت می کرده است. نقل قول های فوق را که نه از معصوم است و نه از افرادی موثق، چگونه می توان ارزیابی کرد؟ آیا جز این می توان گفت که این روایت ها ساخته برخی از راویان بوده و از طرق مختلف، به منابع تفسیری و روایی عامه و سپس از آنجا به منابع متأخر راه یافته است تا شیعیان را متهم کنند به اینکه قائل به تحریف قرآن هستند؟!

حسکانی که این دو روایت را در تفسیرش نقل می کند، خودش با توضیحاتی که در پاورقی می آورد، درباره روایت نمیر تردید کرده توضیح می دهد که سند روایت حذف شده است: «به احتمال زیاد، دو تا روایت بوده که با حذف سند روایت دوم، متن آنها با هم ادغام شده است.»^۴ آنگاه روایت مربوط به نزول آیه یعنی همان روایت ابن فحام را نقل می کند.

با اینکه هر دو روایت به ابن مسعود می رسد و به قرائت و مصحف او مربوط می شود و همچنین از نظر متنی باهم مشابه است، در روایت شقیق، عبارت «آل محمد» و در روایت نمیر، «آل احمد» است و این اضطراب متنی دو روایت، ناقض اعتبار آنها خواهد بود.

حسکانی روایت شقیق را با سندی دیگر می آورد، آنگاه می نویسد که این روایت را

ثعلبی در تفسیرش نقل می کند و ابن بطریق و بحرانی آن را از تفسیر ثعلبی نقل کرده اند.^۵ پس در ابتدا متن این روایت در تفسیر ثعلبی بوده است و دیگران از او گرفته اند، بنابراین می توان نتیجه گرفت که این روایت از منابع قدیمی تر عامی به منابع متأخر اهل سنت و سپس به منابع شیعی راه پیدا کرده است.

۳. روایات مؤید منتقله بودن روایت ابن فحام در مصادر شیعی

روایات دیگری نیز وجود دارد که از نظر سند، با روایت ابن فحام متفاوت است و در برخی از مصادر تفسیری متقدم شیعی نقل شده، ولی از جهت متنی، مشابه و مثل متن روایت ابن فحام است که می تواند مؤید منتقله بودن روایت ابن فحام باشد. در اینجا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۳-۱. تفسیر قمی

از جمله آن ها روایتی است که تفسیر قمی بدون ذکر سند از امام رضا علیه السلام ذیل آیه ۳۳ آل عمران آورده است. امام علیه السلام فرمودند عبارت «وَ آلَ مُحَمَّدٍ» در هنگام نزول آیه نازل شده است، ولی بعدها آن را حذف کردند: «وَ قَالَ الْعَالِمُ ع نَزَلَ "وَ آلَ عُمَرَ" وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالِمِينَ" فَاسْتَقَطُوا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْكِتَابِ.» (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۰۰)

۳-۲. تفسیر فرات کوفی

در تفسیر فرات کوفی نیز با ذکر سند، روایت معننی را از حمران نقل می کند که او از امام باقر علیه السلام شنیده است که آن حضرت آیه را با عبارت «وَ آلَ مُحَمَّدٍ» قرائت می کردند. «فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعْتَمِنًا عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ قُلْتُ لَيْسَ يَقْرَأُ هَكَذَا [كَذَا] قَالَ [فَقَالَ] أَدْخِلَ حَرْفَ مَكَانِ حَرْفٍ.» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۹) فرات کوفی روایت دیگری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت خطاب به عایشه می فرماید خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه علیها السلام را بر جهانیان برگزیده است: «فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْفَزَارِيُّ مُعْتَمِنًا عَنْ أَبِي مُسْلِمِ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ص عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع وَ عَائِشَةَ وَ هُمَا يَفْتَنُجِرَانِ وَ قَدْ احْمَرَّتْ وَ جُوهُهُمَا فَسَأَلَهُمَا عَنْ خَبَرِهِمَا فَأَخْبَرَتْاهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص يَا عَائِشَةُ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ

و نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرَ وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلِيَّ الْعَالَمِينَ» (همان، ص ۸۰) در مجمع البیان نیز عبارت «وَ آلَ مُحَمَّدٍ» جزء قرائت اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است.^۶

۳-۳. تفسیر عیاشی

تفسیر عیاشی بدون ذکر سند از هشام روایت آورده است که از امام صادق علیه السلام راجع به آیه سؤال شد، امام فرمود عبارت «وَ آلَ مُحَمَّدٍ» هم در آیه هست و تأکید کردند که در آن اسمی به جای اسمی دیگر گذاشته شده است؛ ولی از این فرمایش امام مشخص نیست که این جابه‌جایی در نزول آیه است یا در تبیین و تفسیر آن: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا» فَقَالَ: هُوَ آلُ إِبْرَاهِيمَ وَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلِيَّ الْعَالَمِينَ، فَوَضَعُوا اسْمًا مَكَانَ اسْمِهِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۷۰) در همین تفسیر، روایت دیگری از امام ششم آورده است که آن حضرت تصریح به نوعی تحریف می‌کنند که عبارت «وَ آلَ مُحَمَّدٍ» را از متن آیه حذف کرده‌اند: «عَنْ أَيُّوبَ قَالَ سَمِعَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أُقْرَأُ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلِيَّ الْعَالَمِينَ» فَقَالَ لِي وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَانَتْ فَمَحَّوْهَا. وَ تَرَكَوْا آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ» (همان‌جا)

پنج روایت از شش مورد ذکر شده، هریک به اشکال مختلف، اشاره به کاستی آیه و حذف عبارت «وَ آل محمد» دارند و ظاهراً با محتوای روایت ابن فحام موافقت دارند. ولی هیچ‌یک از اسناد این روایات بلاشکال نیست. روایت قمی اساساً بدون سند است. فرات کوفی نیز اگرچه او و تفسیرش مشهور است و ایشان در ضبط و حفظ روایات دقت داشته ولی از ضعفایی مثل «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَزَائِي» که همگی بر ضعف بودن او اتفاق نظر دارند، روایت کرده است. همچنین در روایت دوم، فرات کوفی از سه نفری که در سلسله‌سند وجود دارد، یک نفر در منابع خاصه ذکری از او نشده، دربارهٔ نفر دوم مدحی نیامده و دربارهٔ نفر سوم هم اقوال مختلفی نقل شده است. سند هر دو روایت فرات کوفی که به صورت معنعن گفته شده بدون اینکه نامی از آن افراد برده شود، معلوم نیست از چه کسی «عن؟» نقل شده است. آن افرادی هم که در سلسله اسناد ذکر شده‌اند، یا مجهول‌اند یا ضعیف‌اند یا عامی‌اند یا منابع عامه، آن‌ها را توثیق

کرده‌اند. سند روایت‌هایی که توسط عیاشی نقل شده است، کامل نیست و بخشی از افراد سلسله‌سند آن‌ها حذف شده است. بنابراین، همه این روایات مرسل یا مقطوع و ضعیف‌اند و در سلسله‌سندشان افرادی مجهول و عامی و مورد طعن وجود دارد.

۴. شواهد درون متنی منتقله بودن روایت ابن فحام

۴-۱. یَقُولُ: كَانَ يَقْرَأُ

بررسی متن روایت ابن فحام نشان می‌دهد که روایت، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ صادر نشده و به آن حضرت نسبت داده شده است، زیرا راوی می‌گوید که من از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌گفت «سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ يَقْرَأُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» قَالَ: هَكَذَا أَنْزَلَتْ.» بعد بلا فاصله می‌گوید او پیوسته قرائت می‌کرد «كَانَ يَقْرَأُ»، اگر ایشان قرائت امام را می‌شنید لفظ یقول برای چه منظوری ذکر شده است؟ اگر ایشان سخن امام را درباره آیه شنیده است که امام فرمودند «كَانَ يَقْرَأُ» مراد امام از قاری چه کسی بوده است؟ اگر خودشان قرائت می‌کردند هر دو فعل غایب است حداقل فعل دوم می‌بایست متکلم می‌شد. اگر کسی دیگر قرائت می‌کردند منظور امام چه کسی است؟ به علاوه اگر مراد قرائت کسی دیگر غیر از امام ششم است، چرا راوی می‌گوید که از امام ششم شنیدم؟! بنابراین، این الفاظ و عبارات نمی‌تواند از سوی امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ صادر شده باشد.

۴-۲. هَكَذَا أَنْزَلَتْ

عبارت «هَكَذَا أَنْزَلَتْ» از سوی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بیانگر این مطلب است که قرآن نازل شده با قرآن موجود در بین مسلمین حداقل در این آیه متفاوت است؛ یعنی قرآن موجود یا آیه مذکور دچار تحریف به کاستی است؛ درحالی که نه تنها امام با قرآن بین‌الدینین موجود مخالفتی نکردند، بلکه آن را تأیید و به همان استناد می‌کردند و همین قرآن موجود رایج را قرائت می‌کردند. و در روایت عیاشی از ایوب نیز آمده است که امام ششم آیه را بدون عبارت «وآل محمد» قرائت کردند. و همچنین از هیچ‌یک از روایان و شاگردان به نام و اصحاب مشهور امام مثل ابی بصیر و سایرین، روایتی از امام ششم مبنی بر تحریف به کاستی قرآن نرسیده است. بنابراین بسیار بعید است که روایت یادشده از

امام ششم صادر شده باشد. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که آیا شخص پیامبر اکرم، خود نیز این آیه را با عبارت «وآل محمد» تلاوت می‌فرمودند؟ هیچ شاهدی و دلیل و گزارشی بر آن نداریم حداقل برخی از صحابه باید به آن اشاره می‌کردند.

۳-۴. فَوَضَعُوا اسْمًا مَكَانَ اسْمِ.

در بررسی سایر روایاتی که به‌عنوان مؤیدات روایت ابن فحام آورده‌ایم، نیز تناقضاتی وجود دارد؛ مثلاً در روایت معنعن فرات کوفی، امام باقر علیه السلام آیه شریف را با عبارت «وآل محمد» می‌خوانند. آنگاه راوی به امام ششم می‌گوید که معمولاً آیه این‌گونه قرائت نمی‌شود. امام می‌فرماید: «أَدْخَلَ حَرْفٌ مَكَانَ حَرْفٍ»؛ یعنی حرفی یا کلمه‌ای به جای حرف یا کلمه‌ای دیگر داخل شده است، درحالی‌که فقط ایشان عبارتی را زیادتر از متن موجود قرائت کردند، اساساً کلمه یا عبارتی از آیه تغییر یا جابه‌جا نشده است. مراد امام از این توضیح چیست؟ همچنین در روایت هشام از امام صادق علیه السلام عبارت «فَوَضَعُوا اسْمًا مَكَانَ اسْمِ» آمده است که امام فرمودند اسمی را به جای اسمی گذاشتند درحالی‌که تفاوت بین قرائت امام و مصحف موجود، فقط عبارت «وآل محمد» است هیچ کلمه یا اسم اضافه‌ای به جای آن در مصاحف رایج وجود ندارد.

۴-۴. توضیح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذیل آیه شریفه ۳۳ آل عمران

در روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت خطاب به عایشه فرمودند: «... فَقَالَ النَّبِيُّ ص يَا عَائِشَةُ أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرَ وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ.» اساساً بحث نزول و قرائت متن قرآن چه‌بسا مطرح نیست، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عایشه فرمودند خداوند افراد ذکر شده در روایت را بر عالمیان برگزیده است بنابراین مراد آن حضرت، قرائت متن آیه نازل شده یا خواندن متن وحی از سوی خداوند نبوده، بلکه توضیح و بیان مطلبی بر اساس آیه یاد شده برای عایشه بوده است. بنابراین می‌توان روایت فرات کوفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از سایر روایات جدا دانست.

۵-۴. اختلاف در عبارتهای حذف شده

در پنج مورد از شش روایت ذکر شده آمده است که عبارت «وآل محمد» در آیه وجود

داشته، اما ساقط یا محو شده است؛ ولی در یکی از روایات کتاب *شواهد/التنزیل* آمده است که عبارت «وآل احمد» در مصحف ابن مسعود قرائت می‌شد و در روایتی هم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، آن حضرت به هیچ یک از این دو عبارت اشاره‌ای نداشتند بلکه اسامی تنی چند از خاندان خود را در زمره برگزیدگان خداوند ذکر کردند. اگر واقعاً در هنگام نزول آیه، عبارتی مازاد بر آنچه اکنون در مصاحف وجود دارد نازل شده باشد، باید شفاف و بدون هیچ اختلافی گفته می‌شد؛ درحالی که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که دریافت کننده وحی است، به آن اشاره‌ای نکرده است. بنابراین می‌توان گفت که روایت از معصوم صادر نشده است.

۴-۶. نزول آیه یا تفسیر آن

اگر کسی بگوید آنچه در متن روایات آمده، از باب توضیح و تبیین آیه و بیان مصداق است، می‌گوییم که در این صورت با تصریح و تأکید در برخی روایات که اشاره به نزول آیه با عبارت «وآل مُحَمَّدٍ» دارد، منافات پیدا می‌کند یا با تأکید امام مبنی بر محو و ساقط کردن آن از آیه تنافی خواهد داشت. به‌طور آشکار و صریح فرموده‌اند: «هكذا أنزلت»، «فَأَسْقَطُوا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْكِتَابِ»، «وَأَلَّ مُحَمَّدٍ كَانَتْ فَمَحَوْهَا»، «فَوَضَعُوا أَسْمَاءَ مَكَانَ اسْمِ». همه این عبارات بیانگر آن است که مراد از روایات، نزول آیه است نه توضیح و تفسیر آن. بنابراین یا باید قرآن نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله با مصحف کنونی متفاوت باشد یا اخبار ذکر شده جعلی باشند. اولی به اجماع علما باطل است. پس روایات مذکور ساخته شده و وارد منابع روایی و تفسیری شده‌اند. هم اسناد این روایات و هم متن آن‌ها بیانگر منتقله بودن اخبار یاد شده است.

۵. شواهد برون‌متنی منتقله بودن روایت ابن‌فحام

علاوه بر شواهد درونی روایت منتقله‌ای که شرح آن گذشت، شواهد بیرونی دیگری از آیات و روایات و تاریخ نیز وجود دارد که دال بر منتقله بودن آن‌هاست. در اینجا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۵. شواهد قرآنی منتقله بودن روایت ابن‌فحام

روایات منتقله ناظر بر نقصان آیه ۳۳ آل عمران، با نص قرآن کریم مخالف بوده و با آیات قرآن نیز سازگاری ندارد؛ آیاتی که آشکارا بر عدم تحریف قرآن چه به کاستی یا

به زیاده دلالت دارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)؛ هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید، چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. مفسران اقوال مختلفی درباره معنای آیه گفته اند که یکی از آن اقوال بدان معناست که «نه آیه و حتی کلمه‌ای از آن کم شده و نه چیزی بر آن افزون می شود، و به تعبیر دیگر، دست تحریف کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۶۰۴)

خداوند می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ ما قرآن را نازل کردیم، و ما به طور قطع از آن پاسداری می کنیم. «پس قرآن کریم ذکری است زنده و جاودانی و محفوظ از زوال و فراموشی و مصون از زیادتی که ذکر بودنش باطل شود و از نقصی که باز این اثرش را از دست دهد، و مصون است از جابه جاشدن آیاتش، به طوری که دیگر ذکر و مبین حقایق معارفش نباشد. پس آیه شریفه، دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف نیز می کند، چه تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه به کم کردن و چه به جابه جا نمودن؛ چون ذکر خداست و همان طور که خود خدای تعالی الی الأبد هست، ذکرش نیز هست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۱۷) و آیات فراوان دیگری که همگی دلالت بر عدم تحریف قرآن دارند. وقتی خداوند تعالی با این صراحت و با این همه تأکید می فرماید هیچ باطلی به قرآن راه پیدا نخواهد کرد و ما خود آن را حفظ می کنیم، چگونه می توان به چند روایت آحاد و ضعیف اعتماد کرد؟ پس با وجود آیات دال بر عدم تحریف، نباید به آن روایات منتقله اعتنایی کرد.

۲-۵. شواهد روایی منتقله بودن روایت ابن فحام

در منابع شیعی، روایت ابن فحام فقط توسط شیخ طوسی نقل شده است و در منابع شیعی ماقبل او هیچ سابقه‌ای ندارد. منابع شیعی بعد از شیخ طوسی هم مثل بحارالانوار و غایة المرام بحرانی از *امالی* شیخ طوسی نقل کرده اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۲۲؛ بحرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، جزء ۸۸، ص ۴)

در میان منابع متقدم، روایت ابن فحام فقط در کتب روایی عامه آمده است. در تفسیر

شواهد التنزیل که معاصر با شیخ طوسی بوده و او به نقل از تفسیر ثعلبی روایت کرده، همین نکته خود گواه دیگری بر منتقله بودن روایت ابن فحام است. روایاتی که از نظر متنی، مشابه روایت ابن فحام ولی از نظر سند متفاوت‌اند و در سایر منابع شیعی و سنی نقل شده‌اند، همگی از راویان عامی گرفته شده‌اند. بنابراین، تمام شواهد روایی گویای آن است که مأخذ و منشأ روایت ابن فحام عامه است.

۳-۵. شواهد تاریخی منتقله بودن روایت ابن فحام

یکی دیگر از شواهدی که دال بر منتقله بودن روایت ابن فحام است، مغایرت آن با اعتقاد مسلم شیعه بر عدم تحریف قرآن است. تقریباً اجماع علما و بزرگان شیعه معتقدند که قرآن کنونی همانی است که از سوی خدای متعال بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. شیخ طوسی در تفسیر تبیان می‌گوید: «اما کلام در زیاد و کم شدن قرآن از سخنانی است که لایق به قرآن نیست؛ زیرا قول به زیاد شدن در قرآن، بطلان آن اجماعی تمام مسلمانان از خاصه و عامه است و قول به کم شدن نیز خلاف ظاهر مذهب مسلمین می‌باشد، و نزد ما هم اقرب بصواب و الیق بصحت، قول بعدم نقیصه است و سید مرتضی آن را تأیید فرموده و از ظاهر روایات نیز همین معنی هویداست، و روایاتی که از خاصه و عامه مخالف با اجماع نقل شده، روایات آحادی است که مفید علم نیست و بهتر اعراض از آن‌هاست.» (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ۱۵-۱۷) صاحب اطیب البیان مطالب یادشده را به نقل از تفسیر آلاء الرحمن مرحوم بلاغی آورده است. (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵-۲۶)

با این اوصاف، چگونه ممکن است که ائمه طاهرين علیهم‌السلام و اولیای الهی به‌طور آشکار بگویند که فلان بخش از آیه قرآن حذف یا ساقط شده است؟! یا فرمایشی داشته باشند که بیانگر تحریف به کاستی قرآن کریم باشد؟! اگر روایت ذکرشده منتقله نیست و منشأ شیعی داشت، چگونه علمای بزرگ شیعی که ذکرشان گذشت، متوجه آن و اخبار مشابه آن نشده و با قاطعیت با مسئله تحریف به کاستی قرآن مخالفت کرده‌اند؟! بنابراین می‌توان گفت روایت ابن فحام ساخته فکر دیگران است و از منابع غیر شیعی به‌خصوص مدرسه خلفا به منابع حدیثی شیعی رسوخ و نفوذ یافته است. چه بسا یکی از مصادیق بارز روایات منتقله، اخبار مربوط به تحریف است که علامه

عسکری، هم در تعریف روایات منتقله متذکر شده و هم در نقد و بررسی روایات تحریف، به روشنی به آن اشاره کرده است. (عسکری، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۳۰)

نتیجه‌گیری

روایت ابن فحام در منابع قدیمی‌تر شیعه و منابع قبل از شیخ طوسی وجود ندارد و کتب روایی متأخر مثل بحارالانوار و غایة المرام نیز از امالی شیخ طوسی نقل کرده‌اند. روایت ابن فحام در منابع روایی اهل سنت هم در منابع معاصر شیخ طوسی و هم در منابع قدیمی‌تر مثل تفسیر ثعلبی آمده است. شیخ طوسی خود نیز روایت را از استاد عامی خود یعنی ابن فحام اخذ کرده است و سایر افراد سلسله‌سند هم افرادی عامی و مجهول‌اند. بنابراین، روایت ابن فحام از مکتب خلفا به امالی شیخ راه یافته و از آنجا به منابع متأخر شیعی منتقل شده است. بدین جهت قابل اعتماد نیست و سندی بر تحریف به نقیصه در خصوص آیه شریفه ۳۳ سوره آل عمران نمی‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «[قال الحسکانی]: قلت: إن لم تثبت هذه القراءة فلا شك في دخولهم في الآية لأنهم آل إبراهيم.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۳)
۲. «و مما يؤيد هذه القراءة ما رواه أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى الفحام الثقة المتوفى سنة (۴۰۸) المترجم تحت الرقم: (۳۹۹۲) من تاريخ بغداد: ج ۷، ص ۴۲۴ قال: حدثني محمد بن عيسى بن هارون، قال: حدثني أبو عبد الصمد إبراهيم، عن أبيه عن جده و هو إبراهيم أبو عبد الصمد بن محمد بن إبراهيم قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول: كان يقرأ (إن الله اصطفى آدم و نوحا و آل إبراهيم و آل عمران و آل محمد على العالمين) قال: هكذا أنزلت.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۴)
۳. همچنين نک: عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ذیل اسم شقیق.
۴. «كذًا في أصلي كليهما، و الظاهر أن هاهنا كانَ حَدِيثَانِ خُدِفَ سَنَدُ تَأْيِيدِهِمَا وَ تَدَاخَلَ مَتْنُهُمَا وَ قَدْ رَوَاهُ السُّبُوطِيُّ عَنِ ابْنِ جَرِيرٍ وَ ابْنِ الْمُنْذِرِ وَ ابْنِ أَبِي حَاتِمٍ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ الْكُرَيْمَةِ مِنْ تَفْسِيرِ الدَّرِّ الْمَشْهُورِ قَالَ: وَ أَخْرَجَ ابْنُ جَرِيرٍ وَ ابْنُ الْمُنْذِرِ وَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ مِنْ طَرِيقِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَاتِمٍ: [وَأَلَّ إِبرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ] قَالَ: هُمُ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ آلِ إِبرَاهِيمَ وَ آلِ عِمْرَانَ، وَ آلُ يَاسِينَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ. رَوَاهُ عَنْهُ الْفَيْرُوزِ أَبَادِي فِي كِتَابِهِ: فَصَائِلُ الْخَمْسَةِ: ج ۲، ص ۷۷ ط بيروت.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۴)

۵. «و بهذا السند رواه أيضا الثعلبی فی تفسیر الآیة الکریمة من تفسیره: ج ۱. الورق...قال: حدثنا أبو محمد عبدالله بن محمد القاضي قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن عثمان بن الحسن النضیبی قال: حدثنا أبو بکر محمد بن الحسين بن صالح السیبعی قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا أحمد بن میثم بن [أبی] نعیم قال: حدثنا أبو جنادة السلولی عن الأعمش: عن أبي وائل قال: قرأت فی مصحف عبدالله بن مسعود: (إن الله اصطفى آدم و نوحا و آل إبراهيم و آل محمد على العالمين). (ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۱۲) هكذا رواه عن تفسیر الثعلبی یحیی بن الحسن المعروف بابن البطریق الأسدی فی الفصل الخامس من كتابه خصائص الوحي المبين ص ۵۴ ط ۱. و رواه أيضا عن تفسیر الثعلبی السيد هاشم البحرانی فی الباب: (۱۳) من كتاب غاية المرام ص ۳۱۸. (حسکانی، ۱۴۱ق، ج ۱، ص ۱۵۴) بحرانی نیز این روایت را در کتاب *غایة المرام* از ثعلبی نقل کرده است. (بحرانی، ۱۴۲ق، ج ۳، جزء ۸۸، ص ۴)

۶. «و فی قراءة أهل البيت و آل محمد(ع) علی العالمین» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۳۵)

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *زندگینامه و آثار شیخ طوسی*، ترجمه علیرضا میرزاحمد و حمید طبیبیان، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
۲. ابن جزری، شمس‌الدین أبو الخیر ابن الجزری، محمد بن محمد بن یوسف، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، ج ۱، بی‌جا: مکتبه ابن تیمیة، ۱۳۵۱ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. امین، سید محسن بن عبدالکریم، اعیان الشیعه، اول، بیروت/ دارالتعارف للمطبوعات، بی تا
۵. بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام*، تحقیق سید علی عاشور، ج ۱، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.
۶. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، *رجال السيد بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیة*، ج ۱، تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۷. بلاغی نجفی، محمدجواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۸. الثعلبی النیسابوری، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، *الکشف والبیان (تفسیر الثعلبی)*، تحقیق الامام أبی محمد بن عاشور، مراجعة و تدقیق الأستاذ نظیر الساعدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۴۲۲ق.
۹. حسکانی، عبید الله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۰. حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة و غيرها من الكتب المعتمدة عند اهل السنة والجماعة، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۱۱. خطیب بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، ج ۱، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الروات، ج ۱، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۳. دوانی، علی، هزاره شیخ طوسی، ج ۲، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۲ش.
۱۴. ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر والأعلام، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، ج ۱، بی جا: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م.
۱۵. ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد، معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار، ج ۱، بی جا: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ستار، حسین، «بررسی نقش روایت مشترک در اخبار منتقله»، نشریه حدیث پژوهی، ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۱۷. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی، الامالی، ج ۱، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۸. —، الفهرست، با مقدمه محقق طباطبایی، طبعه الاولى، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۲. عبدالوهاب بن یوسف بن ابراهیم، ابن السَّلار الشافعی، طبقات القراء السبعة و ذکر مناقبهم و قراءاتهم، المحقق: أحمد محمد عزوز، ج ۱، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳.
۲۳. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م.
۲۴. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ج ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۶. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، تصحیح جمعی از محققان،

۱۶۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.

۳۰. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.